

نگاهی به کتاب

اندیشه‌های سیاسی

در اسلام و ایران

اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، حاتم قادری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.

اشاره:

«اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» یکی از عناوین دروسی است که در رشته‌های علوم سیاسی و تاریخ تدریس می‌شود. کتاب حاضر نیز با این‌انگیزه به نگارش در آمده و منتشر شده است تا خلأ ناشی از فقدان «متن» برای درس مزبور را پر کند. اکنون با توجه به این مطلب، در دو بخش به معرفی کتاب پرداخته و سپس ملاحظاتی درباره آن ارائه خواهد شد.

بخش اول: نگاهی به روش و محتوای کتاب

نویسنده با دو پیش فرض مؤثر کتاب را به نگارش در آورده است:

الف - وی معتقد است که منابع مؤثر در شکل‌گیری اندیشه‌سیاسی مسلمانان، در چهار

مسأله خلاصه می‌شوند:

۱. تعالیم و الهامات اسلامی؛

۲. سنت‌های حکومتی و ملک‌داری ایران باستان؛

۳. فلسفه و به‌ویژه فلسفه سیاسی یونان باستان؛

۴. رفتارهای ریشه‌دار در آداب و باورهای اعراب.

ب - پیش فرض دیگر نویسنده این است که اندیشه‌های سیاسی در اسلام حول محور «حاکم» به معنای حکومت‌کننده، و در قالب‌های «خلیفه»، «امام» و یا «سلطان» ارایه شده‌اند. در بخش دوم این مکتوب، درباره مفروضات مذکور سخن بیشتری به میان خواهد آمد.

محتوای کتاب در پنج بخش و هفده فصل ارایه شده است. بخش اول، متشکل از سه فصل و عهده دار ارایه کلیات است. در این بخش، گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی در اسلام مورد بحث قرار گرفته است. فصل اول، به تبیین نظریه نظام سیاسی خلافت؛ فصل دوم، عهده دار تبیین نظریه سیاسی امامت و فصل سوم نیز نظریات سیاسی خوارج و مرجئه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ذیل فصل مربوط به نظام سیاسی امامت، نظریات شیعیان اسماعیلی و زیدی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در بخش دوم هم آرای فقهی - سیاسی جمعی از علما و فقهای اهل سنت مطرح شده است. نویسنده، آرای مذکور را در دو گروه طبقه‌بندی کرده است:

الف - آرای که تا زمان انقراض خلافت عباسی تنظیم و تدوین شده است؛

ب - آن دسته از اندیشه‌ها که در غیاب نهاد خلافت و در بحبوحه بحران‌های مربوط به مشروعیت حکومت و در جهت بازسازی نظریه نظام سیاسی اهل سنت ارایه شده‌اند. ماوردی و غزالی در زمره متفکران گروه اول، و ابن جماعه، ابن تیمیه و فضل‌الله بن روزبهان خنجی نیز در گروه دوم قرار دارند. مطالب این بخش که طی سه فصل ارایه شده است (یک فصل درباره ماوردی، یک فصل درباره غزالی و یک فصل هم درباره سه متفکر اخیر)، عمدتاً درباره خلافت، ارتباط آن با سلطنت و نیز مباحثی در خصوص رابطه میان نهادهای حکومتی و مردم است. روشن است که صبغه غالب بر مباحث

مذکور، صبغه کلامی - فقهی است.

«ملک داری و اندرنامه نویسی» عنوان بخش سوم کتاب می باشد. این بخش دارای دو فصل است:

اولین فصل حاوی کلیاتی در باب «اندرنامه های سیاسی» است. بنابه تعریف نویسنده، اندرنامه های سیاسی آثاری هستند که با هدف تأثیرگذاری بر رفتار حاکمان و سیاستمداران نوشته شده اند. در این فصل همچنین به نام تعدادی از اندرنامه ها و نیز هدف، روش و تقسیمات آنان اشاره شده است.

در فصل دوم این بخش، آرای سیاسی خواجه نظام الملک طوسی بر مبنای اثر مشهور وی، موسوم به سیاست نامه بیان شده است.

بخش چهارم کتاب، متکفل مباحث مربوط به «فلسفه سیاسی - اجتماعی» بوده و دارای پنج فصل است. به نظر نویسنده، «کسی که به راستی سزاوار نام فیلسوف سیاسی است. فقط فارابی است و افراد دیگر، حتی ابن سینا یا ابن رشد را نمی توان با اطمینان، فیلسوف سیاسی نامید. پس طبیعی است که ابتدا از فارابی به تفصیل سخن به میان آید و سپس به ابن سینا توجه شود. سه فیلسوف اسپانیای مسلمان (اندلس) یعنی ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد، هیچ کدام اهمیت و شهرت فارابی را در فلسفه سیاسی ندارند؛ حتی در امکان قرائت سیاسی [از] آثار آنان، تردید وجود دارد». سیاست مدن خواجه نصیرالدین طوسی از اساس وامدار فارابی است؛ هر چند شرح خواجه به همراه دخل و تصرف خاص او در اخلاق ناصری، این کتاب را به اثری کلاسیک بدل ساخته است. با توجه به همین نکته است که با استفاده از اخلاق ناصری، می توان به طور همزمان، ترکیبی از اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را، که روی هم اجزای حکمت عملی را تشکیل می دهند، مورد بحث قرار داد؛ کاری که فارابی به سختی با این وضوح انجام داده است. در فصل آخر این بخش نیز درباره ابن خلدون و علم نوین «عمران» بحث شده است.

در بخش پایانی کتاب نیز که مشتمل بر چهار فصل است، نویسنده به تأملاتی درباره زوال اندیشه پردازی سیاسی پرداخته و تلاش هایی را که برای احیای آن صورت گرفته، مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این بخش، ابتدا برخی از مهم ترین عوامل مؤثر

در زوال و انحطاط اندیشه پردازی سیاسی در میان جوامع اسلامی توضیح داده شده و سپس به نخستین پردازش‌های مهم آموزه‌ای ناشی از ارتباط این جوامع با تمدن و تأسیسات جدید غربی پرداخته شده است.

در اولین فصل، مباحثی در باب انحطاط عمومی جوامع اسلامی مطرح شده و در ضمن آن تأکید گردیده است که با ظهور شرایط جدید، دیگر ادامه صورت‌های گذشته زندگی، از جمله اندیشه‌های سیاسی پیشین، امکان پذیرفت. مهم‌ترین بحث این فصل، بحث از نسبت سنت و تجدد می‌باشد. در فصل دوم، احیای اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. احیا، ناظر بر دعوت مسلمانان به زنده کردن ارزش‌های اسلامی و برانگیختن میل به تجدید شکوه و عظمت گذشته است. در این فصل همچنین به آرای سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و کواکبی به طور مختصر اشاره شده است. در فصل سوم به مسأله‌الغای خلافت در ترکیه به سال ۱۹۲۴ و نیز واکنش‌های نظری مسلمانان نسبت به این امر توجه شده و آرای رشیدرضا، اقبال و علی عبدالرازق در همین جهت مورد کندوکاو قرار گرفته است. در فصل پایانی کتاب نیز با توجه به شرایط ایران در برخورد با مؤلفه‌های تمدن غربی، سعی شده است موضوع حکومت و مشروعیت آن در دوره غیبت امام معصوم (ع) در پرتو اندیشه پردازی در باب مشروعیت، توضیح داده شود. اندیشه سیاسی آیه‌الله نائینی در همین فصل مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده در مقدمه بخش پنجم، در یک پاراگراف، به نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) اشاره کرد و نگاه تفصیلی به آن و دیگر اندیشه‌های سیاسی مطرح شده در ایران پس از مشروطه را از عهده این کتاب خارج دانسته و آن را به «درس‌های مربوط به خود» ارجاع داده است. در کتابنامه هم کتاب‌هایی برای مطالعه بیشتر خوانندگان فهرست شده است.

بخش دوم: ملاحظات روشی و محتوایی

انصاف حکم می‌کند که بگوییم آقای دکتر قادری اثری شایسته ارایه کرده‌اند. ایشان توانسته‌اند در حجمی محدود، بیانی علمی و تقریباً روان، نگاهی نسبتاً جامع با استفاده از منابع مهم و عمدتاً دست اول و به ویژه با توجه به سر فصل مصوب وزارت علوم،

متنی متین ارایه نمایند. مع الوصف همان انصاف حکم می‌کند که در جهت بهتر شدن متن مزبور و متون مشابه و نیز حیات علم و پیشرفت آن، ملاحظاتی را که به نظر می‌رسد، ارایه کنیم. ممکن است ملاحظاتی که در پی می‌آید، خود ملاحظات دیگری را برانگیزد که در این صورت، باعث مسرت بیشتر نگارنده خواهد شد.

اینک با توجه به این توصیه مؤلف محترم که در مقدمه کتاب گفته‌اند: «مناسب‌تر است کلیت کتاب به لحاظ در برگیرندگی آرا و کیفیت مباحث با توجه به مشکلات و آثار موجود، سنجیده شود»، نکاتی را متذکر می‌شوم:

۱- شایسته بود ایشان به برخی از مهم‌ترین منابع مربوط به این درس و یا قابل استفاده در این درس، در مقدمه کتاب اشاره می‌کردند تا دانشجویان نیز در جریان سایر منابع مربوط به این درس قرار می‌گرفتند، آنچه مدنظر می‌باشد، منابعی چون: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر از دکتر حمید عنایت است، که اتفاقاً تطبیق سرفصل درس «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» با کتاب مذکور نشان می‌دهد که سرفصل مذکور تقریباً از کتاب دکتر عنایت اخذ شده است. همچنین دولت و حکومت در اسلام از لمبتون، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام از علی اصغر حلبی، و نیز در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و زوال اندیشه سیاسی در ایران از دکتر سید جواد طباطبایی و... از دیگر آثار مربوط به این درس هستند. با این وجود، آقای قادری در مقدمه نوشته‌اند که: «باید گفت کتاب حاضر که اولین کتاب در این زمینه در ایران به شمار می‌آید، نمی‌تواند و نباید داعیه دار جامعیت و موفقیت‌های پژوهشی بسیار بوده باشد...».

۲- روش به کار رفته در بخش بندی کتاب قابل دفاع نیست. بخش اول بر محور مذاهب، بخش دوم بر محور متفکران، بخش سوم و چهارم بر محور محتوای منابع و بخش پنجم هم نوعی جامعه‌شناسی افکار است؛ ضمن آن که فصل هفدهم مجدداً رنگ و بوی بخش اول را به خود گرفته است.

دانشجویی که خواننده اثر حاضر است، تا آخر برداشت روشنی از عقاید سیاسی بر اساس مذاهب کلامی و فقهی نمی‌یابد و دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت برای او روشن

نمی‌شود؛ چون مباحث به صورت پراکنده مطرح شده است. همچنین محتوای تفکر سیاسی اسلامی را نیز نمی‌تواند طبقه بندی کند؛ چرا که کتاب در این باب نیز به طور فرعی وارد شده است. به نظر می‌رسد که مؤلف محترم می‌توانست بدون این که طبقه بندی معتبر و علمی را تاروشن شدن تمامی زوایای تاریک تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران به تعویق اندازد، به یک طبقه بندی کاربردی دست بزند. این طبقه بندی می‌توانست بر محور مذاهب و مکاتب کلامی - فقهی یا بر محور محتوای تفکر سیاسی و یا حتی بر محور اهداف تفکرات سیاسی باشد. اینجانب در جای دیگری تأکید کرده‌ام که طبقه بندی اندیشه‌های سیاسی اسلامی در قالب سه گفتمان: اندیشه‌های سیاسی اصلاحی، اندیشه‌های سیاسی انقلابی و اندیشه‌های سیاسی تغلّبی، در وضعیت فعلی، کاربردی‌ترین طبقه بندی است.

۳- نویسنده محترم از بیان یکی از مهم‌ترین مفروضات خویش و بلکه مهم‌ترین آنها چشم‌پوشی کرده‌اند. دکتر قادری به دو پیش فرض اشاره کرده‌اند: یکی این که تفکرات سیاسی در عالم اسلام «حاکم محور» است و دیگر این که منابع مؤثر بر تفکرات سیاسی اسلامی در چهار مسأله خلاصه می‌شوند: تعالیم اسلام، فلسفه یونانی، آداب ملک‌داری ایرانی و باورهای اعراب. با این وجود، ایشان از همان فصول اولیه به این بحث توجه وافر دارند که آیا اندیشه‌های سیاسی، پس از «امر واقع» شکل گرفته‌اند و یا قبل از آن؟ مثلاً در باب اهل سنت بر این عقیده‌اند که عمده نظریات سیاسی اهل سنت، بر اساس «امر واقع» شکل گرفته است. بنگرید به آنچه در ص ۲۲ و ۲۳ کتاب آمده است:

پیش از هر چیز لازم است به یک سؤال معرفتی پرداخته شود و آن این که آیا نظریه‌های انعقاد خلافت، از گونه پیشینی بوده‌اند و به تعبیر دیگر، آیا نظریه بر عمل سیاسی مقدم بوده و عمل سیاسی در انطباق با نظریه شکل گرفته است یا خیر... آنچه به نظریات خلافتی بر می‌گردد، آن است که این آرا مقدم بر عمل نبوده‌اند؛ بلکه در پی رفتار و تکوین نظام‌ها و در توجیه آنها یا شکل بخشیدن بدانها ظاهر شده‌اند.

این نظریه، با مفروضات پیش‌گفته چگونه قابل جمع است؟ مطلب مذکور اساساً ما را

به یک منبع جدید در اندیشه سیاسی اسلامی رهنمون می‌کند. از منبع جدید، که می‌توان گفت مهم‌ترین منبع در حوزه اندیشه سیاسی اهل سنت است، به زبان فوکومی توان تعبیر به «قدرت» و تأثیرات سرنوشت ساز آن بر حوزه «دانش» و «تولید علم» نمود. آنچه دکتر قادری درباره منبع تأثیرگذار بر غزالی، ماوردی، ابن جماعه، ابن تیمیه و فضل الله ابن روزبهان خنجی آورده‌اند، مؤید همین نکته است.

پیش فرض «حاکم محور» نیز مخدوش است؛ چه، بسیاری از منابع در حوزه اندیشه سیاسی اسلام، «غایت محور» بوده‌اند. دلیلی ندارد که ما «غایت محوری» و «هدف محوری» را نادیده بگیریم و «حاکم محوری» آنها را مورد توجه مطلق قرار دهیم. اساساً «حاکم محوری» در برخی از نحله‌های مذهبی، همچون شیعه، به خاطر غایاتی است که برای حکومت قائلند. بر اساس این غایات هر کسی نمی‌تواند حاکم و ولی امر مسلمین شود.

۴- اگر هدف تعیین شده برای این درس آن طور که دکتر قادری در مقدمه کتاب آورده‌اند، «آشنایی دانشجویان و دانش پژوهان با تحولات، تفکرات سیاسی و نحوه اندیشه و تأمل متفکران سیاسی اسلام» باشد، شایسته بود با توجه به این که اکثر دانشجویان ایرانی شیعه هستند، اگر توجه بیشتری به اندیشمندان شیعی نشده است، لااقل در یک نسبت مساوی به اندیشمندان شیعی هم توجه می‌شد؛ در حالی که از آرای مهم‌ترین علمای اهل سنت از قبیل ماوردی، غزالی، ابن جماعه، ابن تیمیه، خنجی، خواجه نظام الملک، ابن خلدون، رشید رضا، عبدالرازق و... در این کتاب بحث شده است، ولی از اندیشمندان شیعی تقریباً به اندازه نصف افراد مذکور هم یاد نشده است. اگر دکتر قادری پاسخ دهند که این مسأله در سرفصل نیامده است، هر چند پاسخ ایشان عذری است موجه، ولی اشکال ما همچنان باقی است. با توجه به این که دکتر قادری اسم جلال الدین دوانی را که در سرفصل هم آمده، از لیست اندیشمندان مورد بحث حذف کرده است. این اقدام نشان می‌دهد که ایشان می‌توانسته‌اند در این زمینه، حداقل به طور اختصار به اندیشه‌های برخی از متفکران شیعی نظیر: محقق کرکی، محقق سبزواری، فیض کاشانی، نراقی، کاشف الغطا، میرزای قمی و... بپردازند. لااقل وقتی ابن تیمیه و ابن

جماعه را به بحث می‌گیرند، از علامه حلی و شهید اول نیز سخن بگویند.

۵ - دو مقطع فوق العاده مهم در اندیشه سیاسی اسلام از کتاب حاضر غایب است: یکی، دوره حیات پیغمبر اکرم (ص) و به ویژه دوره تأسیس حکومت در مدینه و دوم، بحث ولایت فقیه در عصر غیبت. بحث دوم لااقل در حدی که سر خط مباحث را در اختیار دانشجوی امروز ما قرار دهد، لازم است در نوبت‌های بعدی چاپ کتاب حاضر مورد توجه قرار گیرد؛ چنان‌که مقطع اول از حیات سیاسی مسلمانان نیز به عنوان مقطع مرجع و مورد استناد، شایستگی آن را دارد که حداقل فصلی را به خود اختصاص دهد. بر این پیشنهاد یعنی افزایش مباحث مربوط به دو فقره اخیر ولو به قیمت کاهش مباحث تکراری ابن تیمیه و ابن جماعه و خنجی و قبل از آن، ماوردی و غزالی، پافشاری می‌کنم.

۶ - نکته پایانی، نکته‌ای است ویراستارانه و به اشخاص مذهبی و به ویژه رهبران الهی مربوط می‌شود. خوب و بلکه لازم است که در چاپ‌های بعدی، مسأله عرف و حساسیت‌های مذهبی و بلکه تربیت دینی رعایت شود و این مسأله قاعدتاً در کتاب‌های منتشر شده توسط «سمت» نیز باید مد نظر باشد - تعمداً از ذکر مثال اجتناب شد. در این مورد کافی است برخی صفحات کتاب مانند صفحات: ۴۵، ۴۶، ۵۰ ملاحظه شود.

۷ - برخی اغلاط چاپی در کتاب وجود دارد که از ذکر آنها در این جا صرف نظر شد. بعضی از این اغلاط، تغییرات معنایی مهمی را ایجاد کرده است، مثل آنچه در صفحه ۵۱ با عنوان، «بیان حاکم مستحدثات» آمده، که درست آن، «بیان حکم مستحدثات» است. طبیعی است کتاب بدون غلط چاپی شاید انتظاری موجه نباشد؛ اما امید اصلاح در نوبت‌های بعدی نیز دور از انتظار نیست.

نجف لک‌زایی